

## چالش‌ها و راه‌کارهای مترجمان قرآن در برگردان فعل‌های دو مفعولی به

### فارسی

علی صابری<sup>۱</sup>

معصومه فروزان<sup>۲</sup>

#### چکیده

در دستور زبان عربی بحثی است تحت عنوان «افعال دو مفعولی» که در زبان فارسی چنین موضوعی وجود ندارد؛ و از آنجایی که دقت در معادل‌یابی واژگان و ترکیبات قرآن کریم برای انتقال مفاهیم والای قرآنی در برگردان آیات به زبانی دیگر برای ما مسلمانان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، و نیاز به درک و بیان دقیق دستورات و احکام دینی قرآن داریم؛ از این رو برآن شدیم، تا با کنکاش و همسنجی ترجمه‌ی برخی از مترجمان معاصر قرآن کریم، و مقایسه‌ی تفسیرها و با تکیه بر کتب نحوی، برابر نهاده‌های فارسی آنان را مورد بررسی قرار دهیم؛ و در این فرایند پی بردیم که مترجمان در برگردان این فعل‌ها از شیوه‌ی واحد و الگوی علمی مشخصی پیروی نکردند، بنابراین برخی از برگردان دو مفعول آن چشم پوشیدند، و این فعل‌ها را بر اساس معنایی دیگر به فارسی برگرداندند، و برخی دیگر با وجود توجه به دو مفعولی بودن این فعل‌ها، از برگردان مفعول دوم این فعل‌ها صرف نظر کردند. برای رفع این مشکل ما با تکیه بر کتاب‌های نحوی، بلاغی و تفسیرهای قرآن کریم و کتاب‌های دستور زبان فارسی توانستیم ضمن یافتن برابر نهاده‌هایی چون «فعل قلب + مفعول + تمیز (یا مستند مفعول)»، «فعل قلب + حرف ربط + که» + جمله‌ی اسنادی و «فعل قلب + حرف ربط + که» + جمله‌ی غیر اسنادی، راهکار مناسبی، برای برون رفت از این چالش، پیشنهاد دهیم و امیدواریم که با ارائه‌ی این رویه‌ی علمی، بتوانیم در یکسان‌سازی ترجمه‌ها و ایجاد هماهنگی در برگردان کتاب خداوند گامی برداریم.

**کلید واژه‌ها:** قرآن کریم، فعل دو مفعولی، ترجمه، معادل‌های فارسی، ناهمگونی

۱- Dr\_saberi\_43@yahoo.com

fouzan81@yahoo.com

۱- دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

۲- دانش‌آموخته مقطع دکترای دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۵/۱/۲۵ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۵/۳/۲۵

### مقدمه

در عصر کنونی، با توجه به افزایش ارتباطات بشری، و به پیروی از آن ملت‌ها با فرهنگ‌های جدید آشنایی پیدا کردند، توجه به ترجمه‌ی قرآن کریم نیز شتاب بیشتری یافته است، بنابراین باید توجه داشت که فرایند ترجمه، «تنها برگرداندن الفاظ یا احیاناً نقش‌های دستوری از زبانی به زبان دیگر نیست»، (قلی‌زاده، ۱۳۸۴، ۲۸) بلکه، انتقال پیام متن از زبان مبدأ به زبان مقصد، و برگردان ساختارها و نقش‌های دستوری با کارکردهای ویژه‌ی آن‌ها در بیان مفاهیم، یکی از وظایف اصلی ترجمه به شمار می‌رود. و نادیده گرفتن این منظور در آن، نه تنها به متن لطمه می‌زند، بلکه زبان مقصد را در بیان بخشی از مفاهیم زبان مبدأ ناکارآمد می‌سازد، از جمله‌ی این ساختارها و مفاهیم، افعال دو مفعولی است که در بسیاری از موارد دو مفعول این فعل‌ها مکمل معنای جمله، و گاهی از ارکان اصلی آن به شمار می‌آیند؛ و عدم انتقال درست آنها به زبان مقصد به فهم درست و دقیق آن آسیب می‌رساند، و در بررسی‌های انجام شده دریافتیم که تاکنون پژوهش‌های چشمگیری در این راستا صورت نگرفته است، جز مقاله‌هایی چون «ترجمه‌ی قرآن کریم» (آذرتاش آذرنوش، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی جلد ۱۵، ۱۳۸۷)، که در این مقاله تنها به تاریخ ترجمه پرداخته شد، «مبانی ترجمه‌ی قرآن» (محمد علی رضایی اصفهانی، نشریه بینات شماره ۴۹ و ۵۰)، که نویسنده در آن به علومی چون نحو و بلاغت، که می‌تواند به ترجمه کمک کند، اشاره نموده است و مقاله‌ی «مفعول مطلق و معادل ساختارهای آن بر اساس ساختار زبانی قرآن کریم» (حیدرقلی زاده، نشریه قرآن و حدیث بینات، شماره ۱۳۷۹/۲۶)، همانگونه که از نام آن پیداست در این مقاله مؤلف تنها به مفعول مطلق پرداخته است، همین‌طور «جایگاه ساختار نحوی بلاغی مفعول به در ترجمه قرآن کریم» (حیدرقلی زاده، چهارشنبه ۱۳۸۹/۱۱/۲۰، سایت راسخون) که جایگاه مفعول به از دو منظر نحوی و بلاغی در آن مورد بررسی قرار گرفته است، به این ترتیب پژوهشی در زمینه‌ی برگردان فعل دو مفعولی در قرآن کریم صورت نگرفته است.

## چالش باور و کارهای مترجمان قرآن در برگردان فعل‌های دو مفعولی به فارسی ۲۹۱۱۱

ما در این میان نخست به این موضوع پرداختیم که مترجمان تا چه میزان در تشخیص این ترکیب‌های عربی موفق بودند؟ که در این زمینه برای داوری در درستی یا نادرستی برداشت مترجم، دیدگاه نحویان و مفسران را معیار سنجش خود قرار دادیم و بر اساس آن به نقد ترجمه پرداختیم؛ و در گام بعدی شیوه‌ی مترجمان را در برگردان دو مفعول فعل‌هایی که مترجمان دو مفعولی به شمار آورده‌اند، مورد ارزیابی قرار دادیم و آنها را با برابر نهاده‌های پیشنهادی در این پژوهش مقایسه نمودیم و به نقد و تحلیل روش‌های مترجمان پرداختیم و به این نتیجه رسیدیم که گاهی این برابر نهاده‌های پیشنهادی در ترجمه‌ی برخی مترجمان نیز به چشم می‌خورد اما نکته‌ی مهم نبود هماهنگی بین مترجمان، و دیگر ناهماهنگی در ترجمه‌ی یک مترجم در آیات مختلف است.

### افعال دو مفعولی و انواع آن

در زبان عربی فعل‌هایی هستند که دو (مبرد، ۱۹۹۴، ۳/۹۲، ۱۸۸) و گاهی، سه مفعول<sup>۱</sup> را منصوب می‌کنند، (همان، ۱۲۱) مانند: «أَعْطَى الْمُضِيفُ الْمُسَافِرَ وَرِدَّةً» یا «طَلَّ الْعُصْفُورُ الْحَيَّةَ عَصَاً قَائِمَةً فَوْقَ عَلِيهَا» که در زبان فارسی در ترکیب ارکان چنین جمله‌هایی (میزبان به مسافر گل داد) یکی از دو واژه را مفعول بی واسطه و دیگری را متمم یا مفعول با واسطه می‌نامند، و یا چون جمله‌ی (گنجشک پنداشت که مار عصایی ایستاده است در نتیجه روی آن ایستاد) یکی را مسند الیه و دیگری را مسند می‌نامند، (نک: وفایی، ۱۳۹۱، ۶۲؛ ارژنگ، ۱۳۹۲، ۶۳-۷۰)

### انواع افعال دو مفعولی

این فعل‌ها را با توجه به ارتباط بین دو مفعول می‌توان به دو دسته‌ی زیر دسته بندی کرد:

---

۱- در جمله‌ای که مفعول وجود دارد، فعل آن گذرا به مفعول است. نشانه‌های مفعول در زبان فارسی «را» است. گاهی نیز این نشانه از جمله حذف می‌شود. به این ترتیب مفعول در جمله‌های زبان فارسی به دو گونه است یعنی مفعول بی نشانه (مجرد) (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۶۳-۶۴؛ وفایی، ۱۳۹۱، ۶۱-۶۲) مانند «من غذا خوردم» و مفعول با نشانه‌ی «را» مانند «من غذا را خوردم».

### فعل هایی که دو مفعول<sup>۱</sup> آن ها در اصل حکم مبتدا و خبر را ندارند:

این فعل ها تعدادشان زیاد است، مانند: «كَسَى و أَلْبَسَ» (أَلْبَسَتِ الْأُمُّ طِفْلَهَا تَوْباً مُطَرَّرًا) (مادر لباس گلدوزی شده ای را بر کودکش پوشاند)، «رَزَقَ» (رَزَقَ اللَّهُ أَحْمَدَ وَكَدًّا صَالِحًا) (خداوند به احمد فرزند صالحی عطا فرمود). «أَعْطَى» (أَعْطَى التَّمِيمُ صَدِيقَهُ كِرَاسَةً) (دانش آموز به دوستش جزوه ای داد)، «أَطْعَمَ» (أَطْعَمَ الطِّفْلُ الْقِطْطَ الْجَائِعَ طَعَامًا) (کودک به گربه ی گرسنه غذا داد) و مانند «سَقَى، زَوَّدَ، عَلَّمَ، حَبَّبَ، هَدَى، أَسْكَنَ...» (نک: مبرد، ۱۹۹۴، ۳/ ۹۲؛ ابن عقیل، ۱/ ۱۹۸۰، ۴۳۲-۴۳۳؛ ابن سراج، ۱/ ۱۹۹۶، ۱۷۷؛ ابو العباس، بی تا، ۵۹؛ ۱۷۷)

اکنون در این بخش تلاش می کنیم تا با تکیه بر دستور زبان فارسی و قواعد زبان عربی برابر نهاده هایی را برای این دسته از فعل های دو مفعولی بیابیم که با مفاهیم قرآنی سازگارتر و در نقل مضامین رساتر باشند:

در زبان عربی فعل های متعدی مانند: «آتَى»، «أَطْعَمَ»، «بَلَّغَ»، «أَعْطَى»، «كَسَى»، «أَوْرَثَ»، «هَدَى» و... وجود دارند که برای تکمیل مفهومشان نیاز به دو مفعول دارند (نک: مبرد، ۱۹۹۴، ۳/ ۹۲ و ۱۸۸).

پیش از ارائه ی الگوهایی در خصوص چگونگی برگردان این گونه فعل ها، باید به این موضوع اشاره کنیم که برخی قالب های موجود بیانی در دستور زبان فارسی با جمله های عربی که در آنها فعل های دو مفعولی آمده است، تطابق دارد و می توان از آن ها به عنوان معادل هایی برای برگردان این فعل ها به فارسی، بهره برد، (نک: ارژنگ، ۱۳۹۲، ۷۹-۸۱) بنابراین بر اساس آن چه دانشمندان علم لغت در بیان مفهوم این فعل ها بیان کردند و با مقایسه ی ساختارهای دستوری که دستور نویسان فارسی و عربی ارائه نمودند، می توان چهار معادل زیر را برای برگردان این فعل ها به فارسی، ارائه کرد:

۲- غالباً این دو مفعول چون در اصل یکی حکم فاعل و دیگری حکم مفعول دارند. مانند: «طفل لباس را بر تن کرد.» و «دوست دفتر را می گیرد...»، لذا ترتیب آنها چون ترتیب فاعل و مفعول است. (ابو عباس، بی تا، ۵۹؛ صابری، ۱۳۹۰، ۵۹)

### الف) فعل های گذرا به مفعول و متمم اجباری (سه بخشی)

فعل های گذرا به مفعول و متمم اجباری، فعلهایی هستند که برای تکمیل معنایشان علاوه بر مفعول به متمم اجباری نیاز دارند. (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۷۹). متمم اجباری نیز به کلمه یا گروهی از کلماتی گفته می شود که با یکی از حروف اضافه ی «به»، «با» و «از»، در جمله می آید، و اگر آن را از جمله حذف کنیم، جمله ناقص می شود.

فعل هایی را که به متمم اجباری نیاز دارند، گذرا به متمم اجباری می گویند؛ که در دستورهای سنتی، متمم اجباری را مفعول با واسطه می نامیدند. (همان، ۶۴ - ۶۵)

تناسب این معادل مضمون قرآن را می توان در برای برگردان آیه ی ۸۷ سوره ی بقره، به خوبی مشاهده کرد:

«وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ» (البقره، ۸۷ / ۲) «ما به موسی کتاب (تورات) دادیم»

### ب) فعل های واداری گذرا به مفعول و متمم اجباری (فعل های دوباره گذرا شده) (چهار بخشی)

لغت شناسان عرب برای بیان مفهوم برخی از فعل های دو مفعولی از فعل «جَعَلَ» یا «صَيَّرَ» استفاده می کنند. مانند: «عَشَيْتَهُ الْأَمْرَ = جَعَلْتَهُ يَعِشَاهُ» (بستانی، ۱۹۸۷، ۶۵۹) و «أَطَعَمَ - هُ = صَيَّرَهُ يَطْعَمُ» (بستانی، ۱۹۸۷، ۵۵۱؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۷۰۷) که این فعل ها به «فعل های واداری گذرا به مفعول و متمم اجباری» در فارسی نزدیک است، و در برگردان برخی از این فعل ها می توان

۱- فعل هایی مانند نوشتادن، پوشاندن، شناساندن، فهماندن، نویساندن، قبولاندن، باوراندن و چشاندن و مانند اینها، فعل های واداری گذرا هستند و در تمام جمله هایی که با این گونه فعل ها ساخته می شوند، فعلی که از نهاد سر می زند، روی مفعول و متمم اجباری هر دو تاثیر می گذارد. روش واداری کردن فعل در دستور زبان فارسی چنین است: خوردن: خور + اندن --- خوردن. (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۷۹ - ۸۰)

۳۲ // فصلنامه مطالعات قرآنی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پهل و دوم

از «اندن» استفاده کرد. (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۱۵۵) مانند «پوشاند» برای فعل «غشی» و «خوراند» برای فعل «أطعم»، که در دو آیه ی ذیل به نمونه هایی از این گونه فعل ها می توان اشاره کرد:

۱- «إِذْ يُغَشِّيكُمُ النَّعَاسَ أَمَنَةً مِّنْهُ وَيُنزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَاءِ مَاءً لِّيُطَهِّرَكُم بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ» (الانفال، ۱۱/۸) «(یاد آرید) هنگامی که خواب راحت را بر شما فرو پوشاند» (پوشیدن - پوشاندن)

۲- «قُلْ أَعْيَرَ اللَّهُ اتَّخَذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ...» (الانعام، ۶۱۴) (بگو: آیا دیگری جز خدا را به دوستی گیرم که آفریننده آسمانها و زمین است و می خوراند....). (خوردن - خوراندن)

### ج) فعل های مرکب با ترکیب مفعول

در زبان عربی فعل های دو مفعولی وجود دارد که یکی از دو مفعول آنها، شباهت معنایی با فعل جمله دارد. برای برگردان چنین فعل هایی به زبان فارسی، الگوی مناسب آن «فعل های مرکب با ترکیب مفعول» است به این ترتیب دیگر در برگردان فارسی، برای این مفعول نقش و جایگاهی مستقل در نظر گرفته نمی شود، اما معنا و مفهوم آن را می توان از فعل مرکب جمله استنباط کرد.

با نگاهی به فعل «جَزَى» در عبارت «جَزَى الرَّجُلَ بكذا» که به «كافأه» معنی شده است (بستانی، ۱۹۸۷، ۱۰۸) و با «أجر» که به معنی «الجزاء على العمل» و «الثواب و المكافأه» آمده است، در می یابیم که با فعل «آجر» در عبارت «آجر الرجل على كذا» به معنی «كافأه»، شباهت معنایی دارد.

نمونه ی این معادل را می توان در برگردان آیه زیر استفاده کرد:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (النحل، ۹۶ / ۱۶)

### چالش باور و کارهای مترجمان قرآن در برگردان فعل های دو مفعولی به فارسی

«آنچه [از ثروت و مال] نزد شماست نابود می شود و آنچه [از پاداش و ثواب] نزد خداست، پایدار می ماند. و قطعا آنان را که برای دینشان شکیبایی می ورزیدند، بر پایه ی بهترین عملی که همواره انجام می دادند، پاداش می دهیم»

در این آیه مشاهده می نمایم که فعل «جَزَى» به تنهایی به معنی پاداش دادن است اما با توجه به اینکه مفعول آن شباهت معنایی با معنی فعل دارد، یعنی (اجر و پاداش) دیگر این مفعول، در برگردان فارسی معادل مستقل ندارد و تنها به معنی فعل اکتفا شده است.

#### د) فعل های همراه با مفعول و تمیز

در زبان عربی گروه دیگری از فعل های دو مفعولی هستند، مانند «سَمَّى»، «لَقَّبَ»، و...، که می توان برای معادل آنها در زبان فارسی یک مفعول و یک تمیز آورد.<sup>۱</sup> «فَلَمَّا وَصَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَصَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَصَعْتَ وَلَا يُسُّ الذَّكَرَ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» (آل عمران، ۳/ ۳۶) «... او را مریم نام نهادم..»

#### روش مترجمان در برگردان فعل هایی که دو مفعول آنها در اصل حکم مبتدا و خبر را ندارند

اکنون پس از بررسی مضمون و معادل این گروه افعال، اگر نگاهی بیندازیم به شیوه ی مترجمان در برگردان این فعل ها، در می یابیم که آنان برای برگردان این فعل ها و دو مفعولشان از روش های متفاوتی بهره گرفتند:

۱- در دستور زبان فارسی فعل هایی که از مصدر نامیدن و خواندن گرفته می شوند، و نیز فعل هایی که از مصدر گروهی صدا کردن، خطاب کردن، معرفی کردن، لقب دادن، گرفته می شوند، هرگاه به معنی نامیدن به کار بروند، در گروه فعل های گذرا به مفعول و مسند مفعول (تمیز) قرار می گیرند. مانند: «مادر او را سهراب نامید». یعنی در حقیقت فعل هایی مانند «سمی» و «لقب» و امثال آنها را هم گروه با فعل های درونی و قلبی به شمار آورده اند که علاوه بر مفعول نیاز به تمیز دارد. اما در صورتیکه در زبان عربی اینگونه نیست چراکه فعلی مانند سمی بر اساس تقسیم بندی های نحویان جزء فعل هایی است که دو مفعول آن در اصل مبتدا و خبر نبوده، که نیاز به تمیز داشته باشد. (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۱۵۷)

«أَطْعَمَ»

فعل «أَطْعَمَ» در آیه ی «وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا» (انسان، ۷۶/ ۸) که نمونه ای از این گروه است، (درویش، ۱۴۱۵، ۱۰/ ۳۱۷). واژه نامه های عربی نیز یکی از معانی «أَطْعَمَ - هُ» را با عبارت «أَعْطَاهُ طُعْمَةً» بیان کرده است. (بستانی، ۱۹۸۷، ۵۵۱؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۷۰۷)

«و غذا را در عین دوست داشتنش به مسکین و یتیم و اسیر انفاق می کنند» (انصاریان)

«طعام را با آنکه دوستش دارند، به مستمند و یتیم و اسیر دهند.» (بهرام پور)

«و به [پاس] دوستی [خدا]، بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می دادند.» (فولادوند)

«و غذای خود را با علاقه (و نیاز) به آن و از روی محبت خدا به فقیر و یتیم و اسیر انفاق می کنند.» (مشکینی)

«و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می دهند!» (مکارم)

بنابراین می بینیم «انصاریان»، «بهرام پور»، «مشکینی» و «مکارم» مطابق با نظر مفسران از الگوی پیشنهادی فعل گذرا به مفعول و متمم اجباری استفاده کردند. (کاشانی، ۱۳۷۳، ۶/ ۲۵۲؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۲۵/ ۳۵۲)

اما «فولادوند» فعل و مفعول «يطعم الطعام» را با استفاده از فعل مرکب «خوراک می دادند»، و منطبق با نظر مفسران (جرجانی، ۱۰، ۱۳۷۷/ ۲۴۷) به فارسی برگردانده است، که با الگوی پیشنهادی ما یعنی فعل مرکب با مفعول سازگار و منطبق است..

به این ترتیب برگردان این فعل در ترجمه های مورد بررسی با الگوی پیشنهادی در این پژوهش هماهنگ است.

«سَّتِي»



چالش باور و کارهای مترجمان قرآن در گردان فعل های دو مفعولی به فارسی ۳۵۱۱۱

نمونه دیگر آن، فعل «سَمَى» است، واپه نامه نویسان این فعل را، در عبارت «سَمَى الرَّجُلَ زَيْدًا»، به «جَعَلَ اسْمَهُ زَيْدًا» معنا کرده اند. (بستانی، ۱۹۸۷، ۴۳۰) و در آیه ی «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِتْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ وَفِي هَذَا لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَاعْتَصِمُوا بِاللَّهِ هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَى وَنِعْمَ النَّصِيرُ» (الحج، ۷۸ / ۲۲) نیز این فعل با دو مفعول به کار رفته است، اکنون، با توجه به این که این گونه افعال در زبان فارسی به صورت (مفعول+تمیز/مسند مفعولی) به کار می رود (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۱۵۷) باید بینیم مترجمان معاصر چگونه آن را به فارسی برگردانده اند؟

«او شما را پیش از این «مسلمان» نامید و در این [قرآن هم به همین عنوان نامگذاری شده اید]» (انصاریان)

«او شما را از این پیش و هم در این قرآن مسلمان نامید» (بهرام پور)

«او بود که قبلاً شما را مسلمان نامید» (فولادوند)

«او بود که شما را از پیش (در کتاب های انبیای گذشته) و در این (کتاب) مسلمان نامیده» (مشکینی)

«خداوند شما را در کتابهای پیشین و در این کتاب آسمانی «مسلمان» نامید»، (مکارم)

با دقت در ترجمه های فوق می توان گفت که برگردان همه ی این مترجمان علاوه بر آنکه با شیوه ی پیشنهادی فعل به همراه (مفعول+ تمیز) تطابق دارد، مطابق با نظر نحویان و مفسران نیز می باشد. (نک: طبرسی، ۱۳۷۷، ۳/ ۶۳؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۴/ ۱۸۳؛ اندلسی، ۱۴۲۰، ۷/ ۵۴۰؛ سوراآبادی، ۳، ۱۳۸۰/ ۱۶۲۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۹/ ۲۰۰؛ ابن قتیبه، بی تا، ۱/ ۲۵۱)

«وَلَّى»

در توضیح معنای این فعل باید گفت که در فرهنگ های لغت عربی فعل «أدبرَ عنه» به «وَلَّى» (بستانی، ۱۹۸۷، ۲۶۷) و فعل «وَلَّى» به «أدبرَ» معنی شده است. (همان، ۹۸۵)، بنابراین فعل «تولون» با مفعول «أدبار» در آیه ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا زَحَفًا فَلَا تُولُوهُمْ الْأَدْبَارَ» (الانفال، ۸ / ۱۵) اشتراک معنی دارند، پس باید مترجمان با استفاده از برابر نهاده ی (فعل مرکب همراه با ترکیب مفعول دوم) آن را به فارسی برگردانند. اکنون برای روشن شدن موضوع به بررسی برگردانی که مترجمان معاصر برای آیه ی مذکور در نظر گرفته اند، می پردازیم:

«به آنان پشت نکنید [و نگریزید.]» (انصاریان)

«پشت به آنها نکنید (و پا به فرار نگذارید)» (بهرام پور)

«به آنان پشت مکنید» (فولادوند)

«پشت به آنها نکنید (و پا به فرار نگذارید)» (مشکینی)

«به آنها پشت نکنید (و فرار ننمایید!)» (مکارم)

از آنجایی که در این آیه می توان از فعل «تولون» به مفهوم مفعول دوم جمله، یعنی واژه «أدبار»، پی برد مترجمان نیز برای آن معادل مستقلی در نظر نگرفته اند، بنابراین می توان گفت که منطبق با الگوی ارائه شده در این پژوهش یعنی فعل مرکب با ترکیب مفعول است. (نک: موسوی همدانی، ۱۳۷۴، ۹ / ۴۶؛ مترجمان، ۱۳۷۷، ۲ / ۴۵۷).

## ۲) فعل هایی که یکی از دو مفعول آن ها در حکم مبتدا و دیگری در حکم خبر باشد (افعال قلوب و تحویل)

گروه دوم افعال دو مفعولی فعل هایی هستند که دو مفعول آن ها یکی در حکم مبتدا و دیگری در حکم خبر است، (ابن سراج، ۱۹۹۶، ۱۱۸۰؛ ابراهیم مصطفی، ۱۹۹۲، ۱۴۴) چون: أظنُّ النبیروزَ أقدمَ عیدٍ فی تاریخ الإنسان. (النبیروزُ أقدمُ عیدٍ...) (فکر می کنم که نوروز کهن ترین عید در تاریخ بشر است)، که خود به دو دسته، قلوب و تحویل تقسیم می شوند:

## چالش‌ها و راه‌کارهای مترجمان قرآن در برگردان فعل‌های دو مفعولی به فارسی ۳۷۱۱

۲-۱- **افعال قلوب:** چون این فعل‌ها با حواس باطن درک می‌شوند، و معانی آنها مربوط به امور نفسانی است، قلوب نامیده شد (ابن سراج، ۱۹۹۶، ۱/ ۱۸۰) و خود دو دسته اند:

الف) افعال رجحان: فعل‌های ظَنَّنَ، حَسِبَ، خَالَ، زَعَمَ، جَعَلَ، عَدَّ، حَجَا، هَبَّ (ابن عقیل، ۱۹۸۰، ۲/ ۲۹) به معنی «پنداشتن» دلالت بر رجحان انتساب به مفعول دوم به مفعول نخست دارد، (ابوالعباس، بی تا، ۵۴؛ راجحی، ۲۰۰، ۱۹۹۳ - ۲۰۳) مانند: «ظَنَّ التَّاجِرُ الحُدْعَةَ نَافِعَةً فِي التِّجَارَةِ». (تاجر پنداشت که نیرنگ در تجارت سودمند است).

ب) افعال یقین: فعل‌های رَأَى، عَلِمَ، أَلْفَى، دَرَى، وَجَدَ، تَعَلَّمَ (ابن عقیل، ۱۹۸۰، ۲/ ۲۸) به معنی «دریافتن» دلالت بر یقین داشتن این انتساب دارد، (زمخشری، ۱۹۹۹، ۲۸) مانند: «وَجَدْتُ الصِّدْقَ زِينَةَ الْإِنْسَانِ الْقَوِيِّ وَأَلْفَيْتُ الكَذِبَ حِيلَةَ الْإِنْسَانِ الضَّعِيفِ». (دریافتم که راستی زیور انسان توانمند و دروغ چاره‌ی انسان ناتوان است)

در اینجا لازم است به این نکته اشاره شود که چون مفعول فعل‌های قلوب در اصل مبتدا و خبر هستند، لذا تمام احکام مبتدا و خبر چون تقدیم و تأخیر، انواع، و رابط و غیره، جز اعراب، در این دو مفعول جاری است، مانند: أ) الْعَمَلُ وَسِيلَةُ النَّجَاحِ = رَأَيْتُ الْعَمَلَ وَسِيلَةَ النَّجَاحِ. (دریافتم که کار ابزار پیروزی است)، ب) الْبِنْتُ جَمَالُهَا الشَّرْفُ = تَعَلَّمْتُ الْبِنْتَ جَمَالُهَا الشَّرْفُ. (بدان که زیبایی دختر به شرفش است)، ج) الْأَدِيبُ الْمَنَاضِلُ يُدَافِعُ عَنْ شَرَفِ شَعْبِهِ = وَجَدْتُ الْأَدِيبَ الْمَنَاضِلَ يُدَافِعُ عَنْ شَرَفِ شَعْبِهِ. (دریافتم که ادیب مبارز از شرف ملتش دفاع می‌کند) د) النَّجَاةُ فِي الصِّدْقِ = أَلْفَيْتُ النَّجَاةَ فِي الصِّدْقِ. (دریافتم که نجات در راستگویی است) (صابری، ۱۳۹۰، ۱۹۷)

### برابر نهاده‌ی مناسب برای برگردان دو مفعول فعل‌های قلوب

اکنون برای اینکه بتوانیم، برای برگردان این فعل‌ها، معادل مناسبی پیشنهاد دهیم، لازم است پیش از پرداختن به برگردان این فعل‌ها، نگاهی داشته باشیم به دستور زبان فارسی تا بتوانیم به

کمک کاربرد عبارت های مشابه آن ها در این زبان معادل و یا معادل هایی را برای برگردان مفعول های این گونه فعل ها بیابیم.

دستور نویسان فارسی در مورد فعل هایی که معنی «گمان و پندار» را درباره ی چیزی می رسانند، بر این باورند که، در حقیقت علاوه بر مفعول به کلمه ی دیگری نیز احتیاج دارند، تا معنایشان تکمیل شود. آنان این گونه کلمه ها را در جمله گاهی «تمیز» و گاهی، چون صفت یا حالتی را به مفعول جمله نسبت می دهند، آن را «مسند مفعول» می نامند، درحقیقت این واژگان در زبان فارسی، نقش مفعول دوم را در زبان عربی ایفا می کنند. (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۸۱) مانند: «من او را خردمند پنداشتم» که واژه ی «خردمند» در اینجا همان تمیز و یا مسند مفعول است.

همچنین در دستور زبان فارسی آمده است؛ اینگونه جملات (فعل ها) را می توان به صورت جمله ی مرکبی در آورد که پایه ی آن جمله ی ناقصی است که مفعول ندارد، و مفعول به صورت جمله ی ربطی و به صورت پیرو، بعد از آن می آید، که مسند این گونه جمله های پیرو همان تمیز جمله ی مورد نظر است. (وفایی، ۱۳۹۱، ۸۱ - ۸۲) مانند: «او را خردمند پنداشتم / پنداشتم که او خردمند است».

بنابراین با بررسی دیدگاه دستور نویسان زبان فارسی نسبت به چنین جمله هایی می توان دو الگوی زیر را برای برگردان فارسی این افعال عربی عنوان کرد:

**الف) فعل قلب + مفعول + تمیز (یا مسند مفعول)**

**ب) فعل قلب + حرف ربط «که» + جمله ی اسنادی**

در عین حال ذکر این نکته ضروری است که در زبان عربی نیز گاهی یک جمله جانشین دو مفعول افعال قلوب می شود، که در آن صورت اگر، جمله ی اسمیه جانشین دو مفعول این فعل ها واقع شود طبق قاعده ی پیشین یعنی «فعل قلب + حرف ربط «که» + جمله ی اسنادی می آید» مانند: «و قال ظنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا» (یوسف، ۴۲/۱۲) (و به آن یکی از آن دو نفر، که می

چالش باور و کارهای مترجمان قرآن در گردان فعل های دو مفعولی به فارسی ۳۹۱۱۱

دانست رهایی می یابد). اما اگر جمله ی فعلیه جانشین دو مفعول قرار بگیرد، دیگر نمی توان مفعول را به صورت یک جمله ی اسنادی ترجمه کرد بلکه باید به صورت جمله ی غیر اسنادی ترجمه کرد. مانند: «وَوَظَنَ دَاوُدُ أَنَّمَا فَتَنَّاهُ» (داود پنداشت که او را آزموده ایم) (الانعام، ۶/۹۰) که در این صورت باید بر اساس الگوی زیر ترجمه شود:

**الف) فعل قلب + حرف ربط «که» + جمله ی غیر اسنادی**

**روش مترجمان در برگردان فعل های قلوب**

اکنون پس از بررسی دیدگاه دستور نویسان عربی و فارسی و ارائه ی الگوی ترجمه برای این ساختارهای دستوری، به عنوان نمونه، در این بخش روش ۵ مترجم معاصر یعنی «مشکینی»، «مکارم شیرازی»، «فولادوند» و «انصاریان» و «بهرام پور» را، در برگردان فعل قلب «ظن» و «وَجَدَ»، دو نمونه از این دسته فعل ها مورد بررسی قرار می دهیم:

«ظَنَّ»

فعل «ظن» با دو معنی «رجحان» و «یقین داشتن» از فعل های قلوب به شمار می رود، (هارون بن موسی، ۱۹۸۸، ۳۷۴؛ ابن جوزی، ۱۹۸۷، ۴۲۴ - ۴۲۶؛ شرتونی، ۱۴۰۳/۱۹۸۳م، ۷۳۳/۲) مانند آیه «فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا» (الاسراء، ۱۰۱) و فرعون به او گفت ای موسی من جدا تو را افسون شده می پندارم یا «وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا» (همان، ۱۰۲) (و راستی ای فرعون تو را تباه شده می پندارم)

و حالا برگردان هایی که مترجمان مذکور برای آیه ی ۴۲ سوره ی یوسف ارائه کرده اند، را مورد بررسی قرار می دهیم:

«وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِّنْهُمَا اذْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ فَأَنْسَهُ الشَّيْطَانُ ذِكْرَ رَبِّهِ فَلَبِثَ

فِي السِّجْنِ بِضْعَ سِنِينَ» (یوسف، ۴۲)

و به یکی از آن دو نفر که دانست آزاد می شود (انصاریان)

(و به یکی از آن دو که دانست آزاد شدنی است) (بهرام پور)

۴۰ // فصلنامه مطالعات توراتی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پهل و دوم

«و [یوسف] به آن کس از آن دو که گمان می کرد خلاص می شود» (فولادوند)

و به آن یکی از آن دو نفر، که می دانست رهایی می یابد،» (مکارم)

و به یکی از آن دو نفر که می دانست خلاص می شود (مشکینی)

همانگونه که مشاهده می شود، مترجمان، منطبق با نظر کتاب های نحوی (نک: صافی، ۱۴۱۸،

۱۲/۴۳۵) و تفسیر قرآن کریم، (ابن عطیه، ۱۴۲۲، ۳/۲۴۶؛ ایبازی، ۱۴۰۵، ۱۰/۱۳۱؛

ثعالبی، ۱۴۱۸، ۳/۳۲۸؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ۲/۱۱۴۲) جمله ی «أَنَّهُ نَاجٍ» را به عنوان جمله ی

جانشین دو مفعول فعل «ظَنَّ» در نظر گرفته و به فارسی برگردانده اند.

ترجمه هایی که «انصاریان»، «بهرام پور» «فولادوند» و «مشکینی» برای جمله ی جانشین دو

مفعول ارائه کرده اند، - جمله ای اسنادی است - که منطبق با الگوی فوق است.

اما «مکارم» بر خلاف مترجمان دیگر از الگوی سوم یعنی «فعل قلب + حرف ربط «که» + جمله

ی غیر اسنادی» استفاده کرده است که البته با الگوی مورد نظر مطابقت ندارد.

نکته ی قابل بیان دیگر این است که در هیچ کدام از ترجمه های فوق (دسته ی اول یعنی

ترجمه های فولادوند، انصاریان، بهرام پور و مشکینی و دسته ی دوم یعنی مکارم) از حرف ربط

«که» بعد از برگردان فعل دو مفعولی «ظَنَّ» استفاده نشده است؛ در نتیجه تنها از این حیث منطبق

با برابر نهاده ی ارائه شده نمی باشند.

اکنون پس از بررسی دیدگاه دستور نویسان عربی و فارسی و ارائه ی الگوی ترجمه برای این

ساختارهای دستوری به عنوان نمونه، برگردان هایی که را مترجمان مذکور برای آیه ی ۳۲

سوره ی جاثیه ارائه کرده اند، را بیان می نمایم:

«وَ إِذَا قِيلَ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَا رَيْبَ فِيهَا قُلْتُمْ مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ إِنَّ

نُظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَ مَا نَحْنُ بِمُستَيقِنِينَ» (الجاثیه، ۳۲/۴۵)

(می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست [و برپا شدنش را گمان نمی بریم] مگر گمانی ضعیف و

غیر قابل اعتماد، و نمی توانیم به آن یقین پیدا کنیم!) (جاثیه، ۳۲) (انصاریان)

### چالش باور و کاربردهای مترجمان قرآن در برگردان فعل‌های دو مفعولی به فارسی ۴۱۱۱۱

(می گفتید ما نمی دانیم قیامت چیست، [آنرا] جز گمانی نمی پنداریم و ما به یقین نرسیده ایم)  
(جائیه، ۳۲) (بهرام پور)

(گفتید: «ما نمی دانیم رستاخیز چیست؟ جز گمان نمی ورزیم و ما یقین نداریم.» (جائیه، ۳۲)  
(فولادوند)

(شما می گفتید: «ما نمی دانیم قیامت چیست؟ ما تنها گمانی در این باره داریم، و به هیچ وجه  
یقین نداریم!» (جائیه، ۳۲) (مکارم)

(می گفتید: ما نمی دانیم قیامت چیست، ما تنها گمانی داریم و ما به یقین نرسیده ایم) (جائیه، ۳۲)  
(مشکینی)

پیش از ارائه نظر و توضیح دو روش بکاربرده شده از سوی مترجمان برای برگردان دو مفعول مقدر فعل «نظن»، بار دیگر به این موضوع اشاره می نمایم که ترجمه تنها برگرداندن الفاظ یا احیاناً نقش‌های دستوری از زبانی به زبان دیگر نیست»، (قلی زاده، ۱۳۸۴، ۲۸) بلکه، انتقال پیام متن از زبان مبدأ به زبان مقصد، و برگردان ساختارها و نقش‌های دستوری با کارکردهای ویژه‌ی آن‌ها در بیان مفاهیم می باشد (همانجا، ۲)، به همین علت می بایست مترجمان برای درک بهتر و انتقال مفهوم دو مفعول مقدر به درک معنوی مخاطب بسنده نمی کردند و درک آن را به خواننده واگذار نمی کردند بلکه می بایست آن دو مفعول را به فارسی برمی گرداندند و یا دست کم مفعول اول را برای تسهیل انتقال پیام به فارسی ترجمه می کردند.

اما با نگاهی به برگردان‌های آیه‌ی فوق در می یابیم که برخی از مترجمان مانند «فولادوند» و «مشکینی» دو مفعول مقدر فعل قلب «نظن» (صافی، ۱۴۱۸، ۲۵ / ۱۶۱) را به فارسی برگردانده‌اند و تنها به برگردان الفاظ و کلمات موجود در آیه اکتفا کردند و هیچ اثری از دو مفعول محذوف در برگردان آنها به چشم نمی خورد اما سه مترجم دیگر یعنی «مکارم»، «انصاریان» و «بهرام پور» با آوردن «برپا شدنش را»، «آنرا» و «در این باره» مفعول اول محذوف یعنی همان

ضمیر «ه» و یا لفظ «البعث» را در ترجمه ی فارسی بیان نموده اند و به قرینه ی معنوی برای درک مفعول دوم بسنده کرده اند. (کاشانی، ۱۳۷۳، ۵/ ۲۶۸؛ اصفهانی، ۱۳۶۱، ۱۳/ ۱۱۳) به این ترتیب می توان گفت که روش «فولادوند» و «مشکینی» با یکدیگر مشابه است چراکه به برگردان دو مفعول مقدر هیچ توجهی نکردند و اسلوب سه مترجم دیگری یعنی «انصاریان»، «بهرام پور» و «مکارم» اینگونه است که تنها به ترجمه ی یک مفعول بسنده کردند، همانند هم است. هر چند که مطابق با هیچ یک از روش های ارائه ی شده ما در این پژوهش نیست؛ اما می توان آن را نزدیک به راهکارهای پیشنهادی دانست.

### «وَجَدَ»

فعل «وَجَدَ» اگر به معنی «عَلِمَ» یعنی «دریافتن» باشد، از افعال قلوب به شمار می رود. (بستانی، ۱۹۸۷، ۹۵۸؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۲/ ۱۴۲۷). مفسران، نحویان و دانشمندان علم لغت این فعل را در آیه ی «**قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ**» (الانبیاء، ۲۱/ ۵۳) به عنوان فعل قلب در نظر گرفته اند و به این ترتیب لفظ «آباء» را مفعول اول و کلمه ی «عابِدین» را مفعول دوم آن به شمار آورده اند. (بستانی، ۱۹۸۷، ۹۵۷؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۲/ ۱۴۲۷ - ۱۴۲۸؛ درویش، ۱۴۱۵، ۶/ ۳۲۶؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۷/ ۴۰؛ سورآبادی، ۱۳۸۰، ۳/ ۱۵۶۳؛ طبری، ۱۴۱۲، ۱۷/ ۲۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ۹/ ۵۷)

اکنون برای بررسی روش مترجمان برای برگردان دو مفعول فعل «وجدنا» در آیه ی فوق به ترجمه های آنان توجه می کنیم:

گفتند: پدرانمان را پرستش کنندگان آنها یافتیم [لذا به پیروی از پدرانمان آنها را می پرستیم!! (انصاریان) (الانبیاء، ۵۳)]

گفتند: پدران خود را پرستگر آنها یافتیم. (بهرام پور)

گفتند: پدران خود را پرستندگان آنها یافتیم. (فولادوند)



چالش‌آور و راه‌کارهای مترجمان قرآن در برگردان فعل‌های دو مفعولی به فارسی ۴۳۱۱۱

گفتند: ما پدرانمان را عبادت کنندگان آنها یافته‌ایم (ما هم به تقلید آنان پرستش می‌کنیم). (مشکینی)

گفتند: ما پدران خود را دیدیم که آنها را عبادت می‌کنند. (مکارم)

«انصاریان»، «بهرام پور»، «فولادوند» و «مشکینی» منطبق با نظر نحویان، مفسران و علمای علم لغت فعل «وجدنا» را به عنوان فعل قلب به شمار آورده‌اند و طبق روش پیشنهادی نخست «فعل قلب + مفعول + تمیز» آن را به فارسی برگرداندند که با یکی از الگوهای پیشنهادی ما مطابقت دارد.

اما «مکارم» برخلاف مترجمان پیشین روشی را برگزیده است که متناسب با الگوی پیشنهادی نیست، بنابراین به چند دلیل می‌توان به کاستی آن پرداخت:

۱) در این ترجمه مفعول دوم، یعنی واژه ی «عابدین»، که معنای حال به ذهن متبادر می‌شود (قرطبی، ۲۰۰۶، ۱۴/۲۱۵) مترجم به جای اینکه حرف ربط «که» را، طبق روش‌های ارائه شده بعد از برگردان فعل «وجدنا» بیاورد آن را بین دو مفعول، یعنی «پدران» و «عبادت کنندگان» آورده است.

۲) نکته ی دیگر این که الگویی را که مترجم برگزیده است، همان گونه که پیش‌تر بیان شد، ویژه ی عبارت‌هایی است که یک جمله ی فعلیه جانشین دو مفعول شده باشد.

۳) و نکته ی سوم در استفاده واژه «دیدن» برای برگردان فعل «وجد» است، این فعل می‌تواند دلالت بر دیدن حسی داشته باشد، که در آن صورت دیگر دو مفعولی نیست، بنابراین بهتر بود از واژگانی چون «دریافتن، پی بردن، فهمیدن...» بهره بگیرد که دلالت مستقیم به درک قلبی دارد، استفاده می‌کرد.

۲-۲- **افعال تحویل:** چون این فعل‌ها بر تبدیل چیزی به چیزی دیگر دلالت دارند، افعال

تحویل نامیده شده‌اند؛ فعل‌های جَعَلَ، صَيَّرَ، تَرَكَّ، غَادَرَ، وَهَبَ، تَخَذَ، اِتَّخَذَ از جمله ی این نوع افعال به شمار می‌آیند. (راجحی، ۱۹۹۳، ۲۰۰)

۴۴ // فصلنامه مطالعات توراتی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پهل و دوم

مانند: «جَعَلَ النَّصْرُ الْحُزْنَ فَرَحًا فِي قُلُوبِنَا»، (پیروزی غم را در قلبهای ما به شادی تبدیل کرد) «اتَّخَذَ الْأَدَبُ الْأَدَبَ سِلَاحًا لِلنُّضَالِ الثَّقَافِيِّ» (ادبیان ادبیات را به سلاحی برای مبارزه ی فرهنگی تبدیل کردند)

### برابر نهاده ی مناسب برای برگردان دو مفعول فعل های تحویل

در دستور زبان فارسی، فعل هایی که به معنی «تبدیل کردن» و «دگرگون کردن» هستند، علاوه بر «مفعول» از «تمیز» یا «مسند مفعول» نیز استفاده می شود (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۸۱)؛ مانند: «محمد با موفقیتش غم های ما را به شادی تبدیل کرد» در این عبارت فعل «تبدیل کرد» همان فعل تحویل، و «غم ها» مفعول به و واژه ی «شادی» تمیز یا مسند مفعول است؛ بنابراین با توجه به مفهوم و عملکرد افعال تحویل در زبان عربی و وجود به عبارات همانند آن در زبان فارسی، ترکیب زیر را می توان به عنوان برگردان مناسبی برای این عبارت پیشنهاد کرد:

### «فعل تحویل + مفعول به + تمیز یا مسند مفعول»

ذکر این نکته در اینجا ضروری است که «تمیز یا مسند مفعول» اسمی یا حالتی است که به مفعول جمله نسبت داده می شود - همانطوری که پیش از این نیز به آن اشاره کردیم - در حقیقت در زبان فارسی، نقش مفعول دوم فعل دو مفعولی در زبان عربی را ایفا می کند. (ارژنگ، ۱۳۹۲، ۸۱)، مانند: «... مَا اتَّخَذُواهُمْ أُوتِيَاءَ...» (المائدة، ۵ / ۸۱) «... آنان را دوست خود بر نمی گزیدند...» «... وَإِذَا لَاتَّخَذُوكَ خَلِيلًا» (الاسراء، ۱۷ / ۷۳) «... در آن صورت تو را دوست خود گردانند» «وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزرَ اتَّخَذْ أَصْنَامًا آلِهَةً...» «و هنگامی که ابراهیم به پدر خود آزر گفت آیا بتان را خدایان [خود] می گیری...»

### روش مترجمان در برگردان فعل های تحویل

از جمله فعل های تحویل که در قرآن کریم آمده است؛ فعل «اتَّخَذَ» است که اکنون در این بخش به بررسی آن می پردازیم:

«اتَّخَذَ»

چالش باور و راه کارهای مترجمان قرآن در برگردان فعل های دو مفعولی به فارسی ۴۵۱۱۱

این فعل به عنوان یکی از فعل های تحویل در فرهنگ های لغت زبان عربی معرفی شده است، (راغب اصفهانی، بی تا، ۱۴/۱-۱۵؛ شرتونی، ۱۴۰۳، ۱/۶)؛ که در تکمیل مفهوم خود نیاز به دو مفعول دارد، مانند آیه: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَ...» (التوبه، ۳۱/۹)

اکنون به بررسی نمونه ی آن در آیه ی «فَلَمَّا بَلَغَا مَجْمَعَ بَيْنَهُمَا نَسِيَا حُوتَهُمَا فَاتَّخَذَ سَبِيلَهُ فِي الْبَحْرِ سَرَبًا» (الکهف، ۶۱/۱۸) می پردازیم: فعل «اتَّخَذَ» در این آیه با استناد به نظر دانشمندان علم نحو و مفسران قرآن کریم، دو مفعولی است و واژه ی «سبیل» مفعول اول و واژه ی «سربا» مفعول دوم آن به شمار می آید. (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲/۷۳۲؛ صافی، ۱۴۱۸، ۱۵/۲۱۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۳/۳۴۰)

«[آن] ماهی راه خود را [به طور سرازیر] در دریا پیش گرفت.» (انصاریان)

«پس ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت.» (بهرام پور)

«و ماهی در دریا راه خود را در پیش گرفت [و رفت]» (فولادوند)

«پس آن ماهی (که موج دریا به آن رسیده بود، در نزد یوشع) راه خود را در دریا به سیر زیر

دریایی پیش گرفت.» (مشکینی)

«و ماهی راه خود را در دریا پیش گرفت (و روان شد)» (مکارم)

روش «انصاریان» و «بهرام پور» در برگردان دو مفعول فعل تحویل «اتخذ» با دیدگاه دانشمندان علم نحو، مفسران و زبانشناسان مطابقت ندارد، چراکه از برگردان واژه ی «سربا»، یعنی مفعول دوم فعل مذکور چشم پوشی کردند، و به نوعی به حذف مفعول دوم روی آورده اند. در نتیجه با الگوی پیشنهادی پیشین نیز تناسب ندارد.

«فولادوند» و «مکارم» نیز واژه ی «سربا» را به عنوان مفعول دوم یک فعل تحویل به فارسی برگرداندند، بلکه کوشیدند تا به واسطه ی یک جمله ی جدید - فعل رفت، روان شد- آن را ترجمه کنند؛ در نتیجه این برگردان نیز بر اساس الگوی مورد نظر بیان نشده است.

اما «مشکینی» با توجه به اینکه معنی واژه ی «سرباً» در فرهنگ های لغت عربی به معنی «رفتن در سرازیری» و «مکان شیب دار» آمده است، (راغب اصفهانی، بی تا، ۲ / ۳۰۲)، آن را به عنوان مفعول دوم فعل تحویل «اتخذ» به فارسی برگردانده است، و در برگردان آیه بیان نمود که: ماهی رفتن عادی خود را به "حرکت زیردریایی" تبدیل کرد.

همانطوری که می بینیم «مشکینی» واژه ی سربا یعنی مفعول دوم «اتخذ» را نه از برگردان حذف نموده و نه به صورت یک رفتن عادی در یک جمله ی جدید آورده است، بلکه مطابق با دیدگاه نحویان، مفسران و نظر لغت شناسان به عنوان مفعول دوم یک فعل تحویل به فارسی برگرداند. در نتیجه دقیقاً منطبق و هماهنگ با همان الگویی است که ما با مقایسه ی عبارات فارسی و عربی ارائه کرده ایم.

## نتایج مقاله

پس از بررسی روش پنج مترجم، در خصوص فعل های دو مفعولی به نتایج ذیل دست یافتیم:

۱- در خصوص شیوه های مترجمان برای برگردان فعل هایی که دو مفعول آنها در اصل حکم مبتدا و خبر را ندارند، می توان به طور کلی گفت مترجمان هر کدام از یکی از چهار روش پیشنهادی استفاده نمودند: **الف**) فعل های گذرا به مفعول و متمم اجباری (سه بخشی) **ب**) فعل های واداری گذرا به مفعول و متمم اجباری (فعل های دوباره گذرا شده) (چهار بخشی) **ج**) فعل های مرکب با ترکیب مفعول **د**) فعل های همراه با مفعول و تمیز، اما همان گونه که دیدیم گاهی اختلافی اندک در برگردان های آنها در این دسته از فعل ها دیده می شود.

۲- این مترجمان محترم برای فعل های قلوب از سه روش پیشنهادی **الف**) فعل قلب + مفعول + تمیز (یا مسند مفعول)، **ب**) فعل قلب + حرف ربط «که» + جمله ی اسنادی، **ج**) فعل قلب + حرف ربط «که» + جمله ی غیراسنادی، استفاده نموده اند، اما در ترجمه های «انصاریان»،

### چالش باور و کاربردهای مترجمان قرآن در برگردان فعل‌های دو مفعولی به فارسی ۴۷۱۱۱

«بهرام پور» «فولادوند» و «مشکینی» برای جمله‌ی اسمیه‌ی جانشین دو مفعول هماهنگی بیشتری نسبت به ترجمه‌های «مکارم شیرازی» وجود دارد، در برگردان‌های این مترجم مواردی از عدم تطابق با الگوهای ارائه شده در زمینه‌ی فعلهای قلوب دیده می‌شود که از آن جمله می‌توان به استفاده‌ی «مکارم شیرازی» از جمله‌ی غیر اسنادی در برگردان جمله‌ی اسمیه‌ی جانشین دو مفعول اشاره کرد. در مجموع در برگردان فعل‌های قلوب، بین روش‌های «انصاریان»، «بهرام پور»، «فولادوند» و «مشکینی» نزدیکی و شباهت بیشتری وجود دارد.

۳- اما در برگردان‌های فعل‌های تحویل، دیده شده است که «انصاریان» و «بهرام پور» به نوعی به حذف مفعول دوم روی آورده‌اند که این روش علاوه بر این که در انتقال مضمون قرآن نوعی کاستی به شمار می‌رود، با الگوی ارائه شده‌ی ما در این پژوهش نیز منطبق نیست، و «فولادوند» و «مکارم شیرازی» نیز در برگردان‌های فعل‌های تحویل در برخی موارد مفعول دوم این گونه فعل‌ها را به صورت یک جمله به فارسی برگرداندند، که با الگوی‌های پیشنهادی ارائه شده در این پژوهش تطابق ندارد. اما در برگردان‌های «مشکینی» هیچ یک از کاستی‌های ذکر شده‌ی بالا دیده نشده است. به این ترتیب می‌توان تاکید کرد که برگردان‌هایی که «مشکینی» برای فعل‌های تحویل ارائه کرده است، با برابرنهاده‌های ما کاملاً تطابق دارد.

۴- بنابراین در پایان می‌توانیم بگوییم که اختلاف نظر میان مفسران در ارائه‌ی برگردان‌های متفاوت از سوی مترجمان به ویژه در فعل‌های قلوب و تحویل تأثیر داشت، به گونه‌ای که به عنوان مثال برای برگردان فعل «وَجَدَ» سه واژه‌ی «دیدن»، «دریافتن» و «یافتن» را به کار برده‌اند. اما بین برگردان‌های مترجمان بر سر فعل‌هایی که دو مفعول آنها در اصل حکم مبتدا و خبر را ندارند، اختلاف کمتری دیده می‌شود.

قرآن کریم.

ابن جوزی، جمال الدین أبی الفرج عبدالرحمن. (۱۹۸۷م). نزهة الأعین النواظر فی علم الوجوه و النظائر، به تحقیق محمد عبدالکریم کاظم الرّاضی، چاپ سوم، عراق: مؤسسه الرسالة.  
ابن سراج، محمد بن سهیل. (۱۹۹۶م). الاصول فی النحو، به کوشش عبدالحسین الفتلی، بی جا، مؤسسه الرسالة.

ابن عطیه اندلسی، عبدالحق بن غالب. (۱۴۲۲ق). المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز، بیروت: دارالکتب العلمیة.

ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله. (۱۹۸۰م). شرح ابن عقیل، به کوشش محمد محیی الدین عبدالحمید، چاپ بیستم، قاهره: دارالتراث.

ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم. (بی تا). تفسیر غریب القرآن ابن قتیبه، بی جا.  
أبو حیان أندلسی، محمد بن یوسف. (۱۴۲۰ق). البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دارالفکر.  
ابوعباس، محمد علی. (بی تا). الإعراب المیسر (دراسة فی القواعد و المعانی و الاعراب تجمع بین الأصالة و المعاصرة)، قاهره: دارالطلائع.

ایبیری، ابراهیم. (۱۴۰۵ق). الموسوعة القرآنیة، بی جا، مؤسسه سجل العرب.  
**ارژنگ، غلامرضا.** (۱۳۹۳ش). دستور زبان فارسی امروز، چاپ ششم، تهران: نشر قطره.  
آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت: دارالکتب العلمیة.  
انصاریان، حسین. (۱۳۸۳ش). ترجمه ی قرآن (انصاریان)، قم: انتشارات اسوه.  
بستانی، بطروس. (۱۹۸۷م). محیط المحيط قاموس مطول للغة العربیة، بیروت: مکتبة لبنان.  
بهرام پور، ابوالفضل. (۱۳۸۸). ترجمه ی قرآن، تهران: آوای قرآن.

ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد. (۱۴۱۸). جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.  
جرجانی، ابوالمحاسن حسین بن حسن. (۱۳۷۷ش). جلاء الاذهان و جلاء الأحزان، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

درویش، محیی الدین. (۱۴۱۵ق). اعراب القرآن الکریم و بیانه، سوریه: دارالارشاد.

## چالش باور و کارهای مترجمان قرآن در گردان فعل های دو منفعولی به فارسی ۴۹۱۱۱

- راجحی، عبده. (۱۹۹۳م). فی التطبيق النحوی و الصرفی، اسکندریه: دار المعرفه الجامعیه.
- راغب اصفهانی، ابی القاسم حسین بن محمد. (بی تا). المفردات فی غریب القرآن، بی جا، مکتبه نزار مصطفی الباز.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق). الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتاب العربی.
- همو. (۱۹۹۹م). الانموذج فی النحو، به کوشش سامی بن حمد المنصور، چاپ اول، بی جا.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد. (۱۳۸۰ش). تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو.
- شرتونی، سعید الخوری. (۱۴۰۳ق). أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، قم: منشورات مکتبه آیه العظمی المرعشی النجفی.
- صابری. (۱۳۹۰ش). آموزش دستور زبان عربی به شیوه ی کاربردی، چاپ دوم، تهران: انتشارات شرح.
- صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۱۹ق). البلاغ فی تفسیر القرآن بالقرآن، قم: مؤلف.
- صافی، محمود. (۱۴۱۸). الجدول فی اعراب القرآن، بیروت و دمشق: دارالرشید موسسه الایمان.
- طباطبایی، سید محمد حسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم.
- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۷ش). ترجمه ی تفسیر جوامع الجامع، ترجمه ی جمعی از مترجمان، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه.
- فولادوند، محمد مهدی. (۱۴۴۵ق). ترجمه ی قرآن کریم، تهران: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- قرطبی، محمد بن احمد. (۲۰۰۶). الجامع لأحكام القرآن، به کوشش عبدالله بن عبدالمحسن التركي، چاپ نخست، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قلی زاده، حیدر. (۱۳۸۴). مشکلات ساختاری ترجمه ی قرآن کریم، مجله ی معارف، شماره ی ۲۸.
- کاشانی، ملا فتح الله. (۱۳۷۳ش). خلاصه المنهج، تهران: انتشارات اسلامیه.
- همو. (۱۳۳۶ش). تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.
- میرد، ابوالعباس محمد بن یزید. (۱۹۹۴م). المقتضب، به کوشش محمد عبدالخالق عظیمه، قاهره: لجنه إحياء التراث الإسلامی.

۵۰ فصلنامه مطالعات توراتی / سال یازدهم، بهار ۱۳۹۵ شماره پیل و دوم

- مترجمان. (۱۳۷۷ش). ترجمه ی تفسیر جوامع الجوامع، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- مشکینی، علی. (۱۳۸۱ش). ترجمه ی قرآن (مشکینی)، قم: الهادی.
- مصطفی، ابراهیم. (۱۹۹۲م). احیاء النحو، چاپ دوم، قاهره.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۳ش). ترجمه ی قرآن کریم، قم: دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
- همو. (۱۳۷۴ش). تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الإسلامیه.
- موسوی همدانی، سید محمد باقر. (۱۳۷۴ش). ترجمه ی تفسیر المیزان، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه قم.
- وقایی، عباسعلی. (۱۳۹۱ش). دستور زبان فارسی، چاپ دوم، تهران: انتشارات سمت.
- هارون بن موسی، ابوعبدالله. (۱۹۸۸م). الوجوه و النظائر فی القرآن الکریم، به تحقیق حاتم صالح الضامن، بغداد: وزارة الثقافة و الاعلام دائرة الآثار و التراث.